

بوش رؤیای متولی صلح خاور میانه

گفت‌وگو با مارتین ایندیک
منبع: الاهرام

مارتین ایندیک چهره‌ای است که منطقه عربی او را به خوبی می‌شناسند؛ زیرا او در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در کار تعیین سیاست واشنگتن در قبال روند صلح عربی-اسرائیلی و آن‌چه به مهار دو جانبه معروف است نقش برجسته‌ای داشت.

آخرین پست رسمی او نمایندگی ایالات متحده آمریکا در سابان بود. او در سپتامبر ۲۰۰۱ از وزارت امور خارجه بیرون آمد و به عنوان مدیر مرکز سیاست‌های خاورمیانه‌ای «سابان» مشغول به کار شد. مرکز «سابان» که به مؤسسه بروکینگز وابسته است یکی از مؤسسات تحقیقاتی بسیار معروف در ایالات متحده است که به داشتن روابط نزدیک با جناح راستگری محافظه‌کار اشتها دارد.

ایندیک استرالیایی تبار به داشتن عشق بسیار زیاد به اسرائیل معروف بود و خودش نیز به این امر اعتراف دارد. او یکی از تندرهای دولت رئیس‌جمهور بیل کلینتون بود. مارتین ایندیک در زمان مادلین آلبرایت، معاون زیر امور خارجه در امور خاور دور بود.

«الاهرام» با سفیر سابق در مورد سیاست‌های دولت رئیس‌جمهور بوش درباره عراق و فرصت‌های موفقیت تحرکات کنونی برای احیای مذاکرات صلح میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها و نهایتاً جدی بودن تهدیدات رو به گسترش برخی وزارتخانه‌های دولت آمریکا و خصوصاً وزارت دفاع درباره ایران به گفت‌وگو نشست.



آینده اشغال عراق توسط آمریکا و نتایج احتمالی منطقه‌ای را چگونه می‌بینید؟

ما در درجه اول باید آنچه را در وجود دارد در کفه ترازو قرار دهیم و ببینیم اگر تلاش‌های کنونی دولت آمریکا به شکست منجر شود چه پیش خواهد آمد. مسلماً در این صورت، منطقه با فاجعه مواجه خواهد شد و منافع آمریکا نیز به خطر خواهد افتاد. ولی اگر ایالات متحده آمریکا در کمک رساندن به عراقی‌ها موفق شود و بتواند آنها را در ایجاد حکومتی با ثبات یاری کند عراق در این صورت می‌تواند برای کل منطقه به عنوان یک الگو مطرح شود و برای نیروهای نوگرا که در سالهای اخیر به حاشیه کشانده شده بودند منافع زیادی را در بر خواهد داشت. البته، باید اعتراف کنیم که با توجه به شرایط محلی و نه فقط با در نظر گرفتن منافع آمریکا بلکه با لحاظ کردن منافع کشورهای عربی باید بر ضرورت ادامه حضور امریکایی‌ها در عراق تأکید شود.

تنها راه برای ظهور حکومت با ثبات در عراق، ادامه پای‌بندی‌های آمریکا و انجام آنچه ضروری به نظر می‌آید، است اگر ما در تعامل با عراق به همان شیوه برخورد در افغانستان تکیه کنیم (حامد کرزای اکنون فقط در کابل حکومت می‌کند و نیروهای طالبان در مناطق دیگر کشور در حال تجدید قوا هستند)، وقوع فاجعه دور از انتظار نیست. اکنون بسیاری از شخصیت‌های تأثیرگذار در دولت کنونی که با جدیت هر چه تمام‌تر پیام‌های رسیده از جهان عرب در مورد ضرورت پایان دادن به اشغال را پی می‌گیرند، بر خروج نیروهای امریکایی در نزدیک‌ترین زمان ممکن پای می‌فشارند؛ ولی من اعتقاد دارم که آمریکا برای کمک به تجدید ساختار نظام و رشد جامعه عراقی به طوری که این اجازه را به او بدهد که حکومتی حقیقی و قانونی را پی‌ریزد، باید دست کم در مرحله اول در این کشور باقی بماند.

ولی هر آینه که مسئولان دولت کنونی در مورد عراق

هر آینه که
مسئولان
دولت بوش
در مورد عراق
به عنوان
یک الگو
برای منطقه
سخن می‌گویند
نگرانی‌های
کشورهای
همسایه عراق
دو چندان می‌شود
زیرا شاید
آن‌ها خود را
هدف بعدی ضربات
نظامی آمریکا
بدانند
این مسأله خصوصاً
در مورد
سوریه و ایران
صدق می‌کند

به عنوان یک الگو برای منطقه سخن می‌گویند نگرانی‌های کشورهای همسایه عراق دو چندان می‌شود زیرا شاید آن‌ها خود را هدف بعدی ضربات نظامی آمریکا بدانند. این مسأله خصوصاً در مورد سوریه و ایران صدق می‌کند؟

این یک نگرانی قابل فهم است زیرا برخی شخصیت‌های تأثیرگذار در دولت کنونی در اظهارات خود (تهدیدهای بیان شدن در مورد سوریه و ایران) عنان از کف دادند. بی‌هیچ شکی می‌توان گفت که ایالات متحده آمریکا با توجه به قدرت نظامی خود می‌تواند آنچه را که در عراق به انجام رسانده در جایی دیگر تکرار کند. دیگر اینکه، رژیم‌هایی که از ترورسیم حمایت می‌کنند و سلاح کشتار جمعی در اختیار



دارند باید هشیارباشند. من فکر می کنم، آنچه رئیس جمهور بوش انجام داده این است که عراق را به عنوان یک الگو به کار گرفت تا کشورهای حمایتگر تروریسم را به اتخاذ موضوع دفاعی را دارد؛ در اینجا به طور مشخص منظور کشورهای سوریه و ایران است. گرچه برخی صداها در دولت کنونی آمریکا شنیده می شوند که می گویند هم می توان به سوریه و هم به ایران وارد شد؛ ولی من فکر نمی کنم که این تفکر اصلی حاکم بر کاخ سفید باشد زیرا نزدیکان رئیس جمهور بوش سیاست های راهبردی مختلفی را برای حالت های مختلف خصوصاً در رابطه ایران به کار خواهند گرفت. آنها در رابطه با ایران می خواهند که ایرانیانی را که خواستار ایجاد تغییرات دموکراتیک هستند کمک و یاری کنند. از سوی دیگر، آنها آمریکایی ها اعتقاد دارند که از این طریق می توانند نظام ایران را تغییر دهند و نه از طریق دخالت نظامی؛ زیرا دخالت نظامی برای ایالات متحده آمریکا بسیار هزینه ساز خواهد شد و شاید بر خلاف عراق به باتلاقی برای آمریکایی ها تبدیل شود.

همگان می دانند که شما مدت هشت سال در دولت رئیس جمهور بیل کلینتون فعالیت داشتید و طی آن مدت اقدام در قبال عراق را پی ریزی کردید و آنچه را که بعداً به سیاست مهار دوگانه معروف شد برای عراق و ایران لحاظ کردید؛ ولی با تمام آن احوال، مطلقاً تجاوز و اشغال عراق مطرح نبود. به ما بگویید واقعاً چه دگرگونی پیش آمده که دولت رئیس جمهور بوش را به اتخاذ این امر واداشت؟

رخدادهای یازدهم سپتامبر.
فقط رخدادهای یازدهم سپتامبر؟ دلایل دیگری وجود ندارد؟

تفسیر اصلی همین است. بله، در درون دولت رئیس جمهور کلینتون افراطیون همچون من حضور داشتند که اعتقاد آنها این بود که صدام حسین انسان شروری است و باید با او برخورد کرد؛ ولی در آن زمان انجام عملیات نظامی وجود نداشت و به عبارت دیگر، نه دولت و نه ملت آمادگی پذیرش چنین ایده ای را نداشتند. ولی پس از یازدهم سپتامبر، موضوع عوض شد یعنی اینکه ما در درون کشورمان مورد تهاجم قرار گرفتیم و مردم بیگانه زیادی قربانی شدند و این احساس به وجود آمد که امنیت در کشور از بین رفته است و این فرصت را برای کسانی که بر ضرورت برخورد با همه تهدیدهای که منافع آمریکا را نادیده می گیرند و بر حمایت خود از تروریسم همچنان پای می فشرند، به وجود آورد. دلایل ارتباط میان سازمان القاعده و نظام عراق ضعیف بوده و همچنان نیز ضعیف است؛ ولی رخدادهای یازدهم سپتامبر به کسانی که وارد دولت کنونی شده بودند و تمایل داشتند که مسأله تغییر دادن رژیم عراق را در اولویت های رئیس جمهور بوش قرار دهند این فرصت را ایجاد کرد که از تأییدی که بیشتر از آن برخوردار نبودند برخوردار شوند. تغییر رژیم عراق زمانی که رئیس جمهور بوش وارد کاخ سفید شد در دستور کار قرار نداشت و در آن زمان صحبت از مجازات های هوشمند بود؛ ولی پس از رخدادهای یازدهم سپتامبر اشخاصی همچون پل ولفوویتز، معاون وزیر دفاع آمریکا توانستند رئیس جمهور بوش را راضی سازند که جنگ علیه عراق را راه اندازی کند. آنها برای دستیابی به حمایت افکار عمومی فرصت را کاملاً آماده دیدند.

در رابطه با اشغال عراق توسط آمریکا و تأثیر آن روی کشورهای عربی چه نظری دارید؟
آنچه در عراق روی داد یک تغییر بسیار مهم است؛ زیرا

ایالات متحده آمریکا پیش از آن با هیچ کشور عربی چنین نکرده بود. ما پیشتر کویت را آزاد کردیم ولی به طور کلی مرز کشورهای عربی و حتی ایران را که با آن اختلاف داریم محترم شمردیم. ما در آن موقع اعلام کردیم که مایل نیستیم نظام اصدام حسین آسرنگون شد. در حال حاضر، زمان برای اجرای عملیاتی نظیر آنچه در عراق روی داد اصلاً مناسب نیست ولی اگر حمایت سوریه و ایران از تروریسم همچنان ادامه یابد، طوری که منافع ما را به خطراندازد، ممکن است شیوه دیگری را پی گیریم. اما از نظر عملی دخالت آمریکا در عراق این معنا را می دهد که ایالات متحده آمریکا برای چندین سال در امور منطقه درگیر خواهد بود و رئیس جمهور بوش اساساً نسبت به این مورد تمایل ندارد و دیگر اینکه ما دریافته ایم که او ناچار شد به همان روش های بیل کلینتون متوسل شود یعنی اینکه رهبران فلسطین و اسرائیل را به کنفرانس سران دعوت نمود و آنها را وادار به صدور بیانیه مشترک در جهت محکومیت تروریسم کرد و از آنجا که ما اکنون در جنگ و در تغییر نظام عراق درگیر هستیم ناگزیریم که برای دستیابی به صلح در جبهه فلسطینی - اسرائیلی دخالت و تلاش کنیم. بنابراین، می توان گفت که آمریکا در تعامل با امور منطقه ناچار است که چهار تغییر اساسی را آشکار سازد (۱) در عراق، (۲) درگیری فلسطینی - اسرائیلی، (۳) ضرورت انجام اصلاحات اقتصادی مطابق با آن مواردی که اخیراً رئیس جمهور بوش برای ایجاد منطقه آزاد تجاری از آن سخن گفته است، (۴) اصلاحات سیاسی. در حال حاضر، اصلاحات سیاسی به بخش جدایی ناپذیر سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال منطقه تبدیل شده است، به طوری که ما طی دو و نیم سال گذشته هرگز شاهد آن نبوده ایم.

ولی آیا فکر نمی کنید که شکست ایالات متحده آمریکا که تا کنون نتوانسته امنیت را تأمین کند و نظام جدید را حاکم نماید، نمونه بدی برای دیگر کشورهای عربی باشد و این انتقادات تند را به همراه خود خواهد داشت که پنتاگون برای جنگ علیه عراق برنامه ریزی کرد ولی برای چگونگی اداره عراق پس از سقوط نظام هیچ گونه برنامه ریزی نکرده است؟

این که آمریکا برای مراحل پس از جنگ برنامه ریزی نکرده است، درست نیست. پس از سقوط نظام صدام حسین روشن شد که برنامه ریزی ها با واقعیتی که هم اکنون وجود دارد همخوانی ندارد؛ و البته این امر برای ما نباید ترس آور باشد. دلیل آن این است که اطلاعات ما درباره عراق کافی

گرچه برخی صداها در دولت کنونی آمریکا شنیده می شوند که می گویند هم می توان به سوریه و هم به ایران وارد شد ولی من فکر نمی کنم که این تفکر اصلی حاکم بر کاخ سفید باشد زیرا نزدیکان رئیس جمهور بوش سیاست های راهبردی مختلفی را برای حالت های مختلف خصوصاً در رابطه ایران به کار خواهند گرفت



دیدگاه من این است. اگر خواستار آن باشیم که این امر با موفقیت پایان پذیرد باید مدتی حدود ۵ تا ۱۰ سال در عراق باقی بمانیم زیرا ما باید واقع بین باشیم. زمانی که با مسوولان در جهان عرب سخن می‌گوییم آنها از ما خواهش می‌کنند که عراق را ترک نکنیم. آنها به ما می‌گویند: «شما به این بیانی‌های رسمی که صادر می‌شود و از شما می‌خواهیم که عراق را ترک کنید توجه نکنید»، زیرا آنها از عواقب خروج فوری نیروها امریکایی و ایجاد حالت خلاء سیاسی در عراق آگاهی کامل دارند و می‌دانند که ممکن است ملایان حاکم در تهران از فرصت سود جسته و بخواهند دولتی شیعی در عراق به وجود آورند و یا اینکه از سوی ترکیه و سوریه دخالت‌های مشابه‌ای صورت پذیرد. بنابراین، اگر بخواهیم شعارها را به کناری نهیم و از منافع عراق و منطقه سخن بگوییم، بهتر آن است که برای تضمین وحدت عراق و کمک به عراقی‌هایی که مایل هستند خود اداره امور کشورشان را عهده‌دار شوند ائتلافی به رهبری ایالات متحده آمریکا به وجود آید و البته تحقق این امر وقت زیادی می‌برد و باید گفت که نقش ایالات متحده آن نیست که عراق را با پنجه آهنین اداره کند بلکه نقش آمریکا این است که عراقی‌ها بتوانند ساختار اجتماعی جدیدی را بنا سازند که از امنیت عراقیها محافظت به عمل آورد و آنها را از تأثیرات خارجی مورد حمایت قرار دهد.

از روند صلح عربی-اسرائیلی صحبت کنیم. آیا فکر

می‌کنید که رئیس‌جمهور بوش واقعاً در دست‌یابی به توافق

صلح میان فلسطینیها و اسرائیلی‌ها تمایل جدی دارد؟

باید به رئیس‌جمهور بوش فرصت دهیم تا بتواند درستی مقاصد خود را اثبات کند و یا این که مسأله جدیدی پیش آید تا نحوه برخورد بوش نیز روشن گردد و این امر فقط زمانی امکان‌پذیر می‌شود که از سوی فلسطینیها تهاجم تروریستی صورت پذیرد و یا از سوی اسرائیلیها، شهرک‌های یهودی نشین گسترش یابند. در این حالت هاست که می‌توانیم موضع واقعی بوش را بشناسیم. من در این جا لازم است به شما بگویم که رئیس‌جمهور بوش کنونی و رئیس‌جمهور بوش دو و نیم سال پیش کاملاً فرق می‌کند. رئیس‌جمهور دو و نیم سال گذشته نه فقط به دخالت در قضیه فلسطین-اسرائیل

نبود؛ زیرا اصولاً اطلاعات بدست آمده در مورد عراق از سوی عراقی‌های در تبعید تهیه شده بود و آنها اهداف خاص خود را داشتند و تلاش کردند که دولت امریکا را به این باور برسانند که مسأله بسیار آسان است و مردم با روی خوش از ما استقبال خواهند کرد. از سوی دیگر، خود ما در مورد ارائه امکانات و خدمات در عراق پس از سرنگونی رژیم برنامه‌های زیادی داشتیم ولی آینده به ما ثابت کرد که آن برنامه‌ها غیر واقعی بوده و دیگر اینکه دولت امریکا در مورد اینکه چه کسی عراق را اداره کند و این اداره کردن چگونه باید صورت پذیرد دچار چنددستگی شده است. برخی از دیدگاه‌های احمد چلبی تأثیر گرفته‌اند و خواستار پایان دادن نهایی به کار حزب بعث هستند؛ در حالی که برخی دیگر عقیده دارند که با اعضای حزب بعث که در سطح رهبری نبوده‌اند می‌توان تعامل کرد و آنها را در اداره شهرداری و خدمات دیگر به کار گماشت.

برخی اعتقاد دارند که دونالد رامسفلد، وزیر دفاع، باید شخصاً مسئولیت این آشوب را خود تحمل کند زیرا پس از سقوط نظام اعلام کرد که آنچه را که ما شاهد آن شدیم نمونه‌ای از مظاهر آزادی بود و شهروندان در ارتکاب جرایم آزاد هستند، ARE FREE TO COMMITERIMES، آیا این به معنای نشان دادن چراغ سبز برای انجام عملیات غارت و چپاول تحت نظر و حمایت ارتش امریکا نیست؟

این اظهار نظر بسیار بد بود و هدف از بیان آن این بود که اوضاع در عراق حتی در زمانی که نباید چنین شود بر وفق مراد است این وضعیت برای چندین هفته ادامه داشت و پس از آن بود که دولت فهمید که چه باید بکند و تعیین پل برمر به جای گارنر و تأخیر انداختن تشکیل هیأت موقت عراقی و افزایش نیروهای امریکایی خصوصاً در بغداد که بدون اعلام در رسانه‌ها به اجرا درآمد بر اساس همان دیدگاه و درک صورت پذیرفت. انجام همه آن امور نشان از آن دارد که دولت مشکلات موجود در عراق را دریافته و متوجه شده که برای تضمین ثبات در عراق باید حضور امریکایی‌ها بیشتر شود. خوب، حضور امریکایی‌ها و اشغال عراق توسط آنها چه مدت طول می‌کشد؟ دو یا سه سال؟

آنها در رابطه با

ایران

می‌خواهند که

ایرانیانی را

که خواستار

ایجاد

تغییرات دموکراتیک

هستند

کمک و یاری کنند از

سوی دیگر

آنها [آمریکایی‌ها]

اعتقاد دارند که

از این طریق

می‌توانند

نظام ایران را

تغییر دهند

و نه از طریق

دخالت نظامی

زیرا دخالت

نظامی برای

ایالات متحده بسیار

هزینه‌ساز خواهد

شد

و شاید

بر خلاف عراق

به باتلاقی

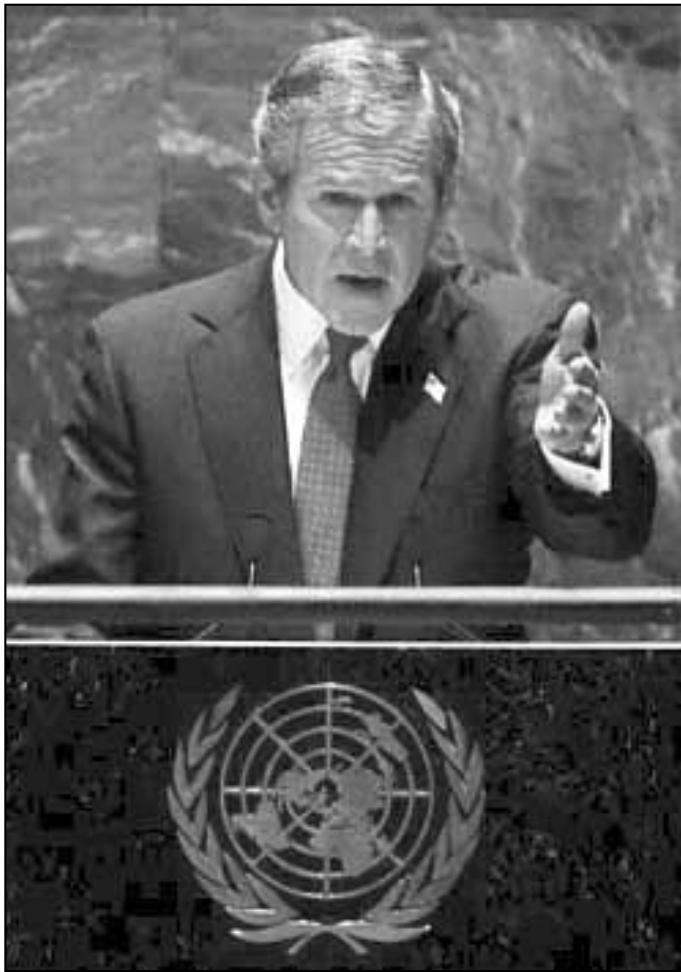
برای امریکایی‌ها

تبدیل شود



شماره ۲۷
تیر ۸۲





تمایلی نداشت بلکه معتقد بود که بیل کلینتون با شرکت کردن در تلاش برای پایان دادن این درگیری هیأت ریاست جمهوری آمریکا را زیر سؤال برده است ولی ما اکنون شاهد رئیس جمهوری متفاوت هستیم که نه فقط به فراخوان شارون و ابو مازن و دیدار با آنها اکتفا نمی کند بلکه از طرفین می خواهد که نمایندگان خود را نه فقط برای دیدارهای معمول و سنتی با کارمندان وزارت امور خارجه به واشنگتن گسیل دارند بلکه از آنها می خواهد که با کوند لیزا رایس، مشاور امنیت ملی، دیدار داشته باشند. بوش مشوق فلسطینیها برای انتخاب رهبریت جدید بود و زمانی که سلام فیاض، وزیر امور دارایی فلسطین، به واشنگتن آمد، بوش او را به حضور پذیرفت و این از زمان به قدرت رسیدن بوش اولین دیدار در نوع خود بود. سلام فیاض پس از این دیدار اعلام کرد که بوش در هدف خود برای اعمال فشار به طرفین دعوا کاملاً جدی است.

این درست است که بوش انتخاباتی دیگر را پیش رو دارد و یقیناً او نمی خواهد در این انتخابات با اسرائیل تنش ایجاد کند و آرای یهودیان آمریکایی را از دست بدهد، آرای که طبق نظر سنجی های اخیر دو برابر شده است، ولی رئیس جمهور بوش می خواهد از دوستی ایجاد شده با اقلیت یهودیان آمریکا و همین طور از دوستی ایجاد شده با شارون بیشترین بهره برداری را بکند به طوری که تنش در جامعه یهودیان آمریکا و در کشور اسرائیل نیز ایجاد نشود. از سوی دیگر، شارون نیز مایل نیست که با رئیس جمهور آمریکا از در اختلاف در آید. زیرا می داند که رضایت رئیس جمهور آمریکا به سود کشور اسرائیل است و سیاست راهبردی اسرائیل بر این امر استوار است که نباید با ایالت متحده آمریکا تنش ایجاد شود. بنابراین، آن چه اخیراً اتفاق افتاد فقط یک آغاز بود و من نمی خواهم در مورد آن مبالغه کنم. ولی بی شک پذیرفته شدن «نقشه راه» توسط اسرائیل که آشکارا از ایجاد کشور مستقل فلسطینی و متوقف شدن شهرک سازی ها صحبت می کند، خود یک تحول تاریخی است و این تحول تاریخی عملاً اتفاق افتاد و برای اولین بار اسرائیل پذیرفت که کشور مستقل فلسطینی ایجاد شود و شهرک سازیها متوقف گردد.

چه عواملی موجب گردید که موضع بوش در مورد صلح تغییر کند؟

دلیل اول جنگ در عراق است که چارچوب سیاست راهبردی را تغییر داد و رئیس جمهور به این باور رسید که حال که کشورهای حمایتگر تروریسم احساس کرده اند که باید محتاطانه تر باشند و یاسر عرفات نیز به حاشیه کشانده شود، و ابو مازن نیز به قدرت رسید، برای تحقق پیشرفت فرصت مناسبی ایجاد شده است. از سوی دیگر، بوش جهت شنیدن نظرات تونی بلر، نخست وزیر انگلستان و هم پیمان او که با دخالت در جنگ علیه عراق بر آینده سیاسی خود شرط بندی کرد، اظهار آمادگی بیشتری از خود نشان داد. دیگر این که اگر اکنون در ایالات متحده آمریکا یک رئیس جمهور صلح ساز خاورمیانه لقب بگیرد تأثیر بسیار به سزایی در درون کشور خواهد داشت. این مسئله از زمان دولت رئیس جمهور ریچارد بلیکس اینکسون آدیده شده است، و بالاخره این که مانیاید فراموش کنیم که داستان رقابت پدر و پسر داستان جالبی است زیرا جورج بوش پدر جنگ افروز در عراق از طریق کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ خواستار دست یابی به صلح شد ولی میسر نگردید و یقیناً جورج بوش پسر نمی خواهد اشتباهات پدر را تکرار کند.

آیا فکر می کنید که رئیس جمهور جورج بوش

برای تضمین موفقیت روند مسالمت آمیز و تکمیل آن تلاش جدی به کار بندد؟

باید رئیس جمهور را کمک و تشویق کرد تا روند پیروزی محقق شود زیرا او اکنون می خواهد در روند صلح دخالت کند و تحقق این امر می طلبد که کشورهای عربی نقش مهمی را ایفا کنند و به انجام امور فردی و برگزاری جلسات اکتفا نکنند.

کشورهای عربی نباید فراموش کنند که بوش کارهای زیادی دارد که باید به انجام برساند. مسئله عراق و سازمان القاعده و کره شمالی، وضعیت اقتصادی آمریکا و نهایتاً انتخابات آینده ریاست جمهوری مهمترین آن امور هستند. کشورهای عربی حتماً باید به ابو مازن که اعلام کرده دیگر گزینه نظامی کارساز نیست و یک دولت واقعی باید تشکیل شود تا خود با قدرت امور خود را اداره کند، کمک کند. کشور مصر در این میان می تواند نقش محوری داشته باشد، خصوصاً اگر تلاش شود که شارون طرف اصلی گفتگو باشد و چه بسا اگر مصر دست به چنین کاری بزند روشن خواهد کرد که آنچه بوش به آن دست یافته کاملاً درست است. به عبارت دیگر، اگر در شارون این احساس به وجود آید که او در این روند شریک است، امتیاز خواهد داد؛ ولی اگر شارون مورد انکار قرار گیرد و نادیده گرفته شود، یقیناً دست به هیچ اقدامی نخواهد زد. سرشت این مرد چنین است.

**در حال حاضر
اصلاحات سیاسی
به بخش
جدایی ناپذیر
سیاست
ایالات متحده آمریکا
در قبال منطقه
تبدیل شده است
به طوری که
ما طی
دو و نیم سال گذشته
هرگز شاهد آن
نبوده ایم**

